

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» مردم امتی واحد هستند یعنی خدا اینطور مقرر نکرده است که مردم یک عده چون زور بیشتری دارند، و ثروت بیشتری دارند باید بیشتر بهره مند باشند، یک عده ای دیگر هم باید در طبقات فقر دست و پا بزنند، نه، خدا چنین چیزی مقرر نکرده است، انبیا را فرستاده است که اگر در این «أُمَّةً وَاحِدَةً» اختلافی درست شد، این اختلاف را بر طرف کنند. «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» خدا پیامبران را فرستاد با کتاب، «لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» یعنی «لِيُحْكَمَ» حکم کند خدا، بین مردمی که «أُمَّةً وَاحِدَةً» بودند، در آن چیزی که در آن اختلاف کردند و «أُمَّةً وَاحِدَةً» بودنشان را به هم زده است، دو تا آیه ۹۹ نحل و ۳۳ زخرف را مراجعه کنید، این دو تا آیه را استناد کردم، «أُمَّةً وَاحِدَةً» بودن آدمها، برخورداری متعارف متعادل اینها از دنیاست، پس اینجا انبیا آمدند تا این برخورداری غیر متعادل از دنیا را به حکم خدا حل کنند، آدمها «بِالْقِسْطِ» زندگی کنند، شاهدش هم همان سوره حدید بود آیه ۲۵، که ما رسل را فرستادیم که «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» وقتی «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» شد، دوباره ما «أُمَّةً وَاحِدَةً» هستیم در حقیقت، یعنی متعادل، متعارف، همه در جای خود، همه به حق خود برسند، چپاول نباشد، زور گویی نباشد، ظلم نباشد، همه به حق خودشان برسند، ولی خدا می فرماید در همین حکم خدا اختلاف شد، در همین کتاب الله اختلاف شد، و کسانی اختلاف کردند در کتاب الله، که بیّنات برایشان آمده بود و حقانیت کتاب را فهمیدند. چه کسانی حاضر نمی شوند حکم کتاب را بپذیرند؟ زیاده خواهان، لذا می فرماید: «بَغْيًا بَيْنَهُمْ» یعنی زیاده خواهها، یعنی آنهایی که حاضر نبودند تن به حکم الله بدهند، الا اصرار داشتند، ما باید حتماً، صدها برابر بقیه بخوریم، هزاران برابر بقیه زمین داشته باشیم، این زیاده خواهها که حاضر نبودند تن به حکم الله بدهند، اینها آمدند در خود کتاب الله اختلاف کردند، «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ» یعنی فی الکتاب، «إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ» مگر کسانی که کتاب به آنها داده شد، «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» بعد از اینکه کلی دلیل روشن بود که کتاب حق است، خدا می فرماید، در این اختلاف من مومنان حقیقی را هدایت کردم، بقیه پس، از هدایت بیرون هستند، «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ» ببینید نسبت به این اختلافی که در کتاب ایجاد شد، خدا مومنان را هدایت کرد «بِإِذْنِهِ» به اذن خود.

مهم ترین رسالت انبیا و کتابهای آسمانی، ایجاد زندگی عادلانه است که جز در پرتو توحید ممکن نیست. ظلم از آثار شرک است، لذا تا توحید حاکم نباشد، تا شریعت حاکم نشود، عدالت بر پا نمی شود. لذا خدا می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ...» (حدید/۲۵) چرا؟ «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» به عنوان یک هدف برای ارسال رسل، می فرماید: قسط، برای همین است پیامبر اکرم می فرماید: بعد از اینکه زمین پر از ظلم و جور شد فرزند من می آید زمین را پر از قسط و عدل می کند. اگر سؤال شود، آیا قسط و عدل در فرهنگ دین از توحید هم مهمتر است؟ جواب: قسط و عدل جز با توحید محقق نمی شود. تا شرک برچیده نشود کامل، ظلم هم کامل برچیده نمی شود. هر ظلمی ریشه در شرک دارد، حتی ظلمی که من نوعی دارم در خانه به همسر من می کنم به فرزندم می کنم این هم ریشه در شرک دارد، مثلاً به فرزندم دین یاد نمی دهم ریشه در شرک دارد، ظلمی که بچه دارد به پدر و مادر می کند ریشه در شرک دارد، ولی

شرک خفی است، یعنی ما در زبان لا اله الا الله می گوئیم، مشرک نیستیم، موحد هستیم، ولی شرک خفی است یعنی نتوانستیم هنوز ریشه های شرک را از دلمان بکنیم! تمام مسئله همین است؛ مسئله قسط و عدل است.

خدا می فرماید: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» این تابع مشیت خداست، خدا هر کسی را که مشیت کند به صراط مستقیم هدایت می کند. پس مسئله جبری است اختیاری نیست؟ اگر خدا مشیت کند ما را هدایت می کند به صراط مستقیم، اگر مشیت نکند ما را هدایت نمی کند! بله مسئله به مشیت خدا بستگی دارد، ولی مشیت خدا طبق قانون است، مشیت‌های سلیقه‌ای و دیمی و امروز از این دنده بلند شدم دلم می خواهد مشیت کنم همه مو سیاه‌ها بروند بهشت، فردا از آن دنده بلند می شوم می خواهم مشیت کنم مو زردها بروند بهشت! خیر، مشیت‌های خدا قانونی است، مشیت‌های خدا طبق سنتهای تبدیل ناپذیر خدا شکل می گیرد و محقق می شود، پس شما باید خودت را مشمول قوانین کنی؛ لذا «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» باید شاخصه‌های صراط مستقیم را در خودت ایجاد کنی تا مشمول مشیت خدا قرار بگیری و به صراط مستقیم برسی.

«هَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ» پس «بِإِذْنِهِ» را می آورد که بفرماید این هدایتی که خدا انجام می دهد با پیامبر است، آن عامل مباشر پیامبر است، خدا خودش نمی آید پایین که تو را هدایت کند، پیامبر فرستاده باید حرف او را گوش کنید. ولی او چطور این کار را می کند؟ «بِإِذْنِهِ»

«أَمْ حَسِبْتُمْ» حالا آی مومنین! آی مومنینی که امروز می بینید سر اسلام اختلاف درست شده ولی آن طرف اختلاف علاوه بر کافر بودن، ثروتمندان هستند، قدرتمندان هستند، مانور دنیاشان دارد شمار ا خفه می کند، مسخره‌تان می کنند «زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...» بخاطر فقرتان، بخاطر گرفتاریتان، بخاطر ندرایتان، مومنین ما اصلاً دین را فرستادیم که این اختلاف را برطرف کند ولی اینها نپذیرفتند، هدایت نشدند، حالا دارند شما را بخاطر ضعف اقتصادیتان مورد فشار قرار می دهند، مسخره می کنند، شما هم این را بدانید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ» شما فکر کردید تا از این گردنه عبور نکنید به بهشت می رسید؟ دنیا بداند حق طلبان، موحدان، کسانی که طرفداران دین خدا هستند، اینها از یک گردنه باید عبور کنند تا به سعادت برسند، آن گردنه را چه کسی ایجاد کرده برای اینها؟ همان کافرانی که حیات دنیا برای آنها زینت داده شده و بدون هیچ قید و بندی دارند ظلم می کنند، حق خوری می کنند مسخره هم می کنند، حق مومنان را چپاول می کنند مسخره هم می کنند. چقدر مضحک است دنیای امروز! کفار اموال مومنین را، منابع اقتصادی مومنین را غصب می کنند، سرقت می کنند و با آن مانور تفاخر در دنیا راه می اندازند، بعد مومنین را بخاطر ضعف اقتصادی مسخره می کنند، می گویند اینها جهان سومی هستند، به ما می گویند جهان سومی! یعنی دنیا سه طبقه دارد: ۱- طبقه جهان اولی‌ها: طبقه آدم‌های عاقل و خوش تیپ و با عرضه‌ای که توانستند قشنگ جیب‌هایشان را پر کنند، رفاه را به معنای کامل در جامعه خودشان محقق کنند. ۲- طبقه جهان دومی‌ها: یک عده هستند که دارند این وسط دست و پا می زنند، در حال توسعه هستند اینها می‌خواهند خودشان را برسانند به جهان اول، حالا ببینیم می توانند؟! ۳- طبقه سوم هم جهان سومی‌ها هستند: بدبخت‌ها، گرسنه‌ها، اینها هستند. بعد جالب اینجاست دین هم برای جهان سومی‌ها است، دعواهای سر دین و من مسلمان هستم و تو مسلمان نیستی و این حرف‌ها برای جهان سوم است، مسخره‌مان می کنند. دینی که آمده حق اینها را از آنها بگیرد!

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» فکر کردید داخل بهشت می شوید در حالی که هنوز نیامده است شما را، نرسیده است شما را مثل کسانی که قبل از شما بودند؟ فکر کردید اینطوری وارد بهشت می شوید؟ خدایا منظورت از مثل کسانی که قبل از شما بودند چیست «الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ»؟ می فرماید مثلشان این است: «مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» در طول تاریخ همیشه آنهایی که طرفدار پیامبران شدند «الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» آنها را گرفتار کرد، تا از گردنه «الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» عبور نکنند و تا نمی خواستند عبور کنند به بهشت نمی رسیدند، یعنی باید می پذیرفتند یک مرحله از «الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» را؛ می دانید سرش چیست؟ تا «الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» را نپذیرند یعنی مقاومت در دین، تا «الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» را نپذیرند، برپایی قسط و عدل حل نمی شود؛ می دانید چرا حل نمی شود؟ الان توضیح بدهم، الان بنده به پیامبر ایمان آوردم، به جانشین پیامبر ایمان آوردم، انقلاب کردم می خواهم عدالت را برپا کنم، می آیند در صحنه با مانور تفاخر و تکاثر خودشان صحنه را برای من لغزنده می کنند، یعنی مدام چشمک می زنند می گویند بین دنیا اینجا آباد می شود، کجا رفتید؟ با انقلاب می خواهید دنیاتان را آباد کنید؟ دنیا با انقلاب آباد نمی شود، دنیا با اسلام آباد نمی شود! دنیا دست ماست، مومنین را مسخره می کنند، انقلابیون را مسخره می کنند، من الان دو راه جلوی پایم است، یا باید صبر کنم و با آنها بجنگم، که لازمه اش این است که یک عمری سختی و ضرر و فشار را تحمل کنم، «مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» بشود که در این صورت خب کار جلو می رود و من هم به سعادت می رسم، یا در این دنیا، یا دیگر حداقل در بهشت، ولی دیگر جنگ با مستکبران در جریان است، یا من باید در این نقطه تسلیم شوم، یعنی بگویم من حوصله این که صبر کنیم تا خداوند به وسیله مومنین، به وسیله مستضعفین غلبه بر مستکبرین را رقم بزند و مستکبرین را سر جای خود بنشانند و دنیا عادلانه بین همه تقسیم شود، من حوصله این صبر را ندارم! من همین الان اینها می گویند بیا دنیا دنیا، من می خواهم با همین ها باشم! می لغزد می رود در دامان کفر، سفره اش را با معاویه می اندازد، می گوید سفره ام با معاویه، نمازم پشت سر علی؛ باشد نماز، روزه، تعقیبات، شب قدر، قرآن روی سر بگیریم، گریه کنیم، روضه بخوانیم، من با اینها مشکلی ندارم، اما در بقیه ما سر سفره معاویه راحت هستیم، آنجا همه چیز گیر می آید، مثل علی نیست که پوست از سر و کله آدم بکند، این عدالت است، این حق است، این مال تو نیست، آن مال این نیست، بابا ول کن! حالا معاویه از هر کجا آورده آورده باشد، سفره مان را با دستگاه استکبار مشترک پهن کنیم، این هم خیال خام است، جز در حد دون پاشیدن و یک عده را جذب کردن و ضربه زدن به اسلام هیچ کار دیگری نمی توانند بکنند، ینی به هیچ عنوان نمی توانند آن رفاه را برای همه ایجاد کنند، چرا؟ چون اصلاً آن رفاه به قیمت ظلم به بقیه ایجاد شده، شما حق بقیه را بدهی دیگر آن رفاه را نداری که بخواهی برای همه ایجاد کنی، شما به قیمت ظلم به بقیه، چپاول حق بقیه به آن رفاه رسیدید، پس اصلاً الگوی آنها قابل فراگیر شدن نیست، پس یک فریبی اینجا وجود دارد. حالا دقت کنید اینجا که می فرماید: «فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ» چرا خدا نگران است ما بلغزیم؟ الان این «إِنْ زَلَلْتُمْ» مصداق امروزش چه می شود؟ می شود آنهایی که می گویند آقا ما خسته شدیم از نداری، خسته شدیم از تحریم، خسته شدیم از فقر، خسته شدیم از مشکلات درهم تنیده اقتصادی، یک بله بگوییم به دستگاه استکبار (به خیال خودشان) مشکل حل شود، آنها ۴-۵ شرط ساده گذاشتند دیگر مگر از ما چه می خواهند؟ یک بله بگوییم قال قضیه را بکنیم! آنها با ۴-۵ مسئله مشخص مشکل دارند، اگر این بله را گفتیم مشکل حل می شود؟ نه تنها مشکلی حل نمی شود، این بله را که گفتید تازه مشکلات شروع می شود، تازه بدبختی هایتان شروع می شود، لذا راه بهتر چیست؟ صبر است، مقاومت است، این آیه آیه مقاومت است.

باید کار به جایی برسد که زلزله شود، یعنی قشنگ همه لرزانده شوند، همه غربال شوند؛ علی علیه السلام می‌فرماید: «لَتَزْلُزَلَنَّ زَلْزَلَةٌ وَ لَتُعْرَبُلَنَّ عَرْبَلَةٌ»؛ «زُلْزُلُوا» بعد کار به جایی می‌رسد که «حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ» رسول «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» و کسانی که با رسول ایمان آوردند، همه یک صدا دارند می‌گویند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ»: همه دارند می‌گویند ادرکنی، همه دارند می‌گویند عجل، همه دارند می‌گویند چه زمانی یاری خدا می‌رسد؟ با صبر، نه با وادادن و تسلیم شدن؛ بعد آن وقت خدا می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» بدانید نصر خدا نزدیک است، پس این فرمول ظهور است، نصر خدا نزدیک است، چطور نزدیک است؟ باید بایستی، سختی‌ها را باید تحمل کنی، «الْبَأْسَاءُ» راه، «الْبَأْسَاءُ» یعنی گرفتاری، «الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» در مقابل دشمنی که می‌خواهد شما را در اقتصاد زمین‌گیر کند و در برابر خودش تسلیم کند نباید تسلیم شوید، باید تحمل این مسئله را بکنید تا راه بهشت باز شود.

تا آن روز چه کار کنیم؟ در جامعه‌مان اینهمه گرفتاران هستند، خدا می‌فرماید باید در بین خودتان انفاق را به عنوان یک فرهنگ مهم نهادینه کنید. حالا فهمیدیم راه انفاق است. «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» از تو سوال می‌کنند که چه انفاق کنند؟ «قُلْ» به ایشان بگو که چه انفاق کنید مسئله اول نیست، به چه کسانی انفاق کنید را بدانید، می‌فرماید: «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ» هر خیری که انفاق کردید اعم از پول، مسکن، حمایت شغلی، تأمین اجتماعی، تأمین جهیزیه، هر چه که انفاق کردی با این اولویت‌ها انفاق کن: «فَلِلْوَالِدَيْنِ» اول برای پدر و مادرت، خدا دوست ندارد کسی دارا باشد و پدر و مادرش ندار، کسی سیر بخورد پدر و مادرش نه! خیلی نمک شناسی است، به هر کسی که می‌خواهیم کمک کنیم باید به او عزت بدهیم نه فقط پدر و مادر، اما دیگر پدر و مادر در اوج؛ بعد «وَالْأَقْرَبِينَ» آقا نزدیکانت! چقدر برخورد کردیم به کسی که از شما پول می‌خواهد برای اینکه شب گرسنه نخوابد، به آنکه از تو پایین‌تر است در نزدیکانت کمک کن! «أَقْرَبِينَ» را دادید؟ باز هم می‌خواهید کمک کنید؟ «وَالْيَتَامَى» حالا خود «يَتَامَى» در «أَقْرَبِينَ» در اولویت هستند، این را باید لحاظ کنید، اما فرض می‌کنیم نیاز «يَتَامَى»، «أَقْرَبِينَ» را ما تأمین کردیم اما هنوز داریم، باشد «وَالْيَتَامَى» بچه‌های بی‌سرپرست، چقدر قرآن تأکید دارد دربارهٔ اینها، و در راه ماندگان، «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» بدانید هر خیری که انجام می‌دهید خدا نسبت به آن آگاه است. اولویت‌های نسبی هستند، یعنی والدین در درجهٔ اول است، اقربین رتبهٔ بعد از آن است با سلسله مراتب، درجه دو، درجه سه، درجه چهار، سلسله مراتب دارد؛ از «وَالْيَتَامَى» به بعد اولویت‌های عنوانی است، اول یتیم است، بعد مسکین است، بعد ابن‌السبیل است.

آیه ۲۱۶ و ۲۱۷ را نگاه کنید: «لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ» آنها دست از سرتان بر نمی‌دارند، آنقدر با شما می‌جنگند تا کافرتان کنند، «حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ...» بعد اگر رهاشان کنید و آنها این کار را بکند و موفق شوند شما مرتد از دنیا بروید، بدبخت هستید دیگر «وَمَنْ يَرْتَدِدْ ... حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» هر چه نماز خوانده، روزه گرفته، قرآن خوانده، قرآن سر گرفته، شب قدر بود التماس دعا! همه بر باد است، راضی به جنگ با کفار نباشی حبط هستی! خودت را خسته نکن! باید راضی به جنگ با کفار باشی، چون اینها دست نخواهند کشید، آن «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نمی‌شود آلا به «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» نمی‌شود، آهن می‌خواهد و آهن هم مرد میدان می‌خواهد، جامعهٔ مقاوم می‌خواهد که بکوبد بر سر مستکبران و دستگاه استکبار؛ خلاصه باید له کنیم آمریکا را، نه که له بشویم، باید له کنیم دولت مستکبر آمریکا را، دستگاه استکبار جهانی را، عیادی مستکبرین را در منطقه، اسرائیل باشد یا آل سعود باید له کنیم، مسلمانی این است والله. اسلامی که ما از قرآن می‌فهمیم معنویت را در کنار مقاومت می‌خواهد، معنویت را در کنار قتال می‌خواهد، قتال با مستکبران، با زورگویان، با چپاولگران است.